

گفت‌وگوی اختصاصی شهرآرآ با پروفسور کریستوفر کلوهسی

کشیش ایتالیایی و پژوهشگر برتر کتاب سال

نیمی از قلبم برای زینب(س)

امید حسینی نژاد



اولین بار مصاحبه او را در یکی از سایت های اسلام شناسی غربی دیدم. در لایه لای مصاحبه جملاتی به زبان آورد که برایم بسیار ستودنی و البته شگفت انگیز بود. کشیشی و مسیحی و ارادتی چنین به ۲ بانوی بزرگوار اسلام؟! او در صحبت هایش گفت: «برای من، نیمه اول قلبم کتابی دربارۀ [حضرت] فاطمه(س)، دختر پیامبر اسلام(ص)، بود و نیمه دیگر قلبم کتابی دربارۀ [حضرت] زینب(س)، دختر [امام] علی(ع)، فکر کنم دیگر قلبی برای من نمانده است، اما این باعث نمی‌شود که از نوشتن باز بمانم.»

کریستوفر کلوهسی، یک کشیش کاتولیک رومی متولد آفریقای جنوبی و نویسنده کتاب «فاطمه، دختر حضرت محمد(ص)،» (چاپ اول: ۲۰۰، چاپ دوم: ۲۰۱۸) و کتاب «نیمی از قلبم: روایت‌هایی از [حضرت] زینب، دختر [امام] علی(ع)،» (۲۰۱۸) است که هر دو را انتشارات گورگیاس چاپ کرده است. کتابی که وی درباره حضرت فاطمه(س) به رشته تحریر درآورده است، در زمان نخستین انتشار در سال ۲۰۰۹، اولین اثر جامع درباره زندگی ایشان به یک زبان اروپایی بود که براساس منابع دست‌اول عربی نوشته شده‌است.

کلوهسی در مراسم جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران برای نوشتن این ۲ کتاب به‌عنوان پژوهشگر برتر امسال در بخش خارجی انتخاب شد. این رخداد سبب شد برای یافتن او انجام گفت‌وگویی کوتاه به مناسبت رحلت حضرت زینب(س)، همه‌کوشش خودم را برای ارتباط با او انجام دهم. پس از مدت کوتاهی او را یافتم. گمان نمی‌کردم بتوانم به زودی ارتباطی صمیمانه با او برقرار کنم. هنگامی که به او گفتم ما کتاب شما را در روزنامه خودمان معرفی کردیم، بسیار خوش حال شد و مشتاقانه با درخواست مصاحبه موافقت کرد. گفت‌وگوی پیش‌روی شما ترجمه‌ای است از مصاحبه با کریستوفر کلوهسی، کشیش ایتالیایی، درباره ۲ کتاب او درباره حضرت زهرا(س) و حضرت زینب(س) که در سال‌های گذشته تألیف کرده است.

● علت علاقه شما به مطالعه درباره دین اسلام به‌ویژه اندیشه شیعی چه بود؟
من تحصیلات خود را در مطالعات عربی و دین اسلام در سال ۱۹۹۷، به‌عنوان راهی برای ارتقای روابط مسیحیان و مسلمانان آغاز کردم. به‌عنوان یک کشیش جوان که در منطقه‌ای بیشتر مسلمان نشین در شهر کیپ‌تاون آفریقای جنوبی کار می‌کردم، متوجه شدم که تقریباً همه خانواده‌ها در منطقه‌ای که من زندگی می‌کنم، خویشان‌دان یا دوستان مسلمان دارند و فکر کردم که این موضوع مهمی است، به‌ویژه با درنظرداشتن اعضای مسلمان خانواده‌شان که کلیسا نمی‌توانست از آن‌ها چشم‌پوشی کند یا آن را به‌سادگی نادیده بگیرد، به این دلیل که ایمان آن‌ها به روش متفاوتی بیان می‌شود. با خود اندیشیدم که لازم است غیرمسلمانان درک جامع و علمی از اسلام و مهم‌ترین متون عربی آن داشته باشند. در ابتدا فکر می‌کردم بهتر است کارشناسی ارشد در مطالعات عربی و اسلامی را بخوانم، بنابراین در قاهره و در دم، الهیات اسلامی را موختم. در طول کلاس‌ها، ما یک دوره کوتاه درباره مذهب شیعه

گذراندیم و من به‌شدت جذب [امام] حسین بن علی(ع) و واقعه کربلا شدم. زیرا هر دو با منش مسیحیت به‌ویژه مسیحیت کاتولیک ارتباط عمیقی داشتند، بنابراین تصمیم گرفتم مطالعات شیعی را به شکل تخصصی دنبال کنم، به‌ویژه که در آن زمان پژوهشگران غربی اندکی به شیعه‌شناسی در اسلام توجه داشتند. در حقیقت، زمانی که تصمیم خود را برای تخصص در شیعه‌شناسی اعلام کردم، تعدادی از استادانم فکر می‌کردند این کار وقت‌تلف کردن است. البته، اکنون محققان غربی بیشتری شروع به مطالعه عمیق‌تر متون شیعه کرده‌اند. به همین دلیل تصمیم گرفتم از منظر یک غیرمسلمان، پژوهش مقطع دکتری خود را درباره‌او به‌عنوان یک الگوی جهانی دفاع از عدالت بنویسم. اما بعد با مطالعه درباره بانو [حضرت] فاطمه(س) شوکه شدم، زیرا به‌سختی می‌توان مکتوباتی درباره او پیدا کرد. [حضرت] فاطمه(س) و پسرش، [امام] حسین(ع)، شخصیت‌های بسیار جذابی به‌ویژه برای مسیحیان کاتولیک هستند، زیرا هم‌سویی آشکاری بین آن‌ها و شخصیت عیسی مسیح(ع) و [حضرت] مریم(س) در مسیحیت وجود دارد.

بنابراین تصمیم گرفتم زندگی‌نامه‌ای آکادمیک را به زبان غربی اما براساس منابع اولیه عربی بنویسم. از آن زمان به‌طور کامل در واقعه کربلا، تاریخ و زوایای این واقعه متمرکز شده‌ام و نیز نوشتن درباره این موضوعات را ادامه خواهم داد تا آن‌ها را به گستره وسیع‌تری از خوانندگان انگلیسی‌زبان و نه لزوماً مسلمان معرفی کنم.

● شما در سال ۲۰۰۹ کتابی درباره حضرت فاطمه(س) نوشتید. پس از آن نیز کتابی درباره زندگی حضرت زینب(س) تألیف کردید. به چه دلیل کتاب‌هایی درباره این ۲ شخصیت برجسته اسلامی نوشتید؟
در سال ۲۰۱۸ میلادی ۲ کتاب منتشر کردم. اولین نسخه چاپ دوم کتاب من با عنوان «Daughter of Muhammad»، «فاطمه» دختر [حضرت] محمد(ص) بود که در سال ۲۰۰۹ منتشر شد و کتاب دوم کتاب جدیدی درباره زندگی بانو [حضرت] زینب(س) با عنوان «Half of My Heart: The Narratives of Zaynab, Daughter of Ali»، «نیمی از قلبم، روایتی از زندگی [حضرت] زینب(س)، دختر [امام] علی(ع)،» بود. از اینکه متوجه شدم هیچ‌کسی درباره مادر ایشان، فاطمه(س)، چیزی ننوشته است، غمگین شدم. البته کتاب‌های کوچکی از جمله متن معروف شریعتی موجود است، اما آثاری که براساس مطالعه اساسی متون و منابع دست‌اول شیعه و سنی نوشته شده

باشد، اگر وجود داشته باشد هم بسیار کم است. نگارش کتاب [حضرت] زینب(س) به روش مشابهی انجام شد؛ ۲ نفر از ما کشیش‌های کاتولیک که در مطالعات عربی و اسلامی دارای تحصیلات دکتری بود، از اینکه متوجه شدم هیچ‌کسی درباره مادر ایشان، فاطمه(س)، چیزی ننوشته است، غمگین شدم. البته کتاب‌های کوچکی از جمله متن معروف شریعتی موجود است، اما آثاری که براساس مطالعه اساسی متون و منابع دست‌اول شیعه و سنی نوشته شده

باشد، اگر وجود داشته باشد هم بسیار کم است. نگارش کتاب [حضرت] زینب(س) به روش مشابهی انجام شد؛ ۲ نفر از ما کشیش‌های کاتولیک که در مطالعات عربی و اسلامی دارای تحصیلات دکتری بود، از اینکه متوجه شدم هیچ‌کسی درباره مادر ایشان، فاطمه(س)، چیزی ننوشته است، غمگین شدم. البته کتاب‌های کوچکی از جمله متن معروف شریعتی موجود است، اما آثاری که براساس مطالعه اساسی متون و منابع دست‌اول شیعه و سنی نوشته شده

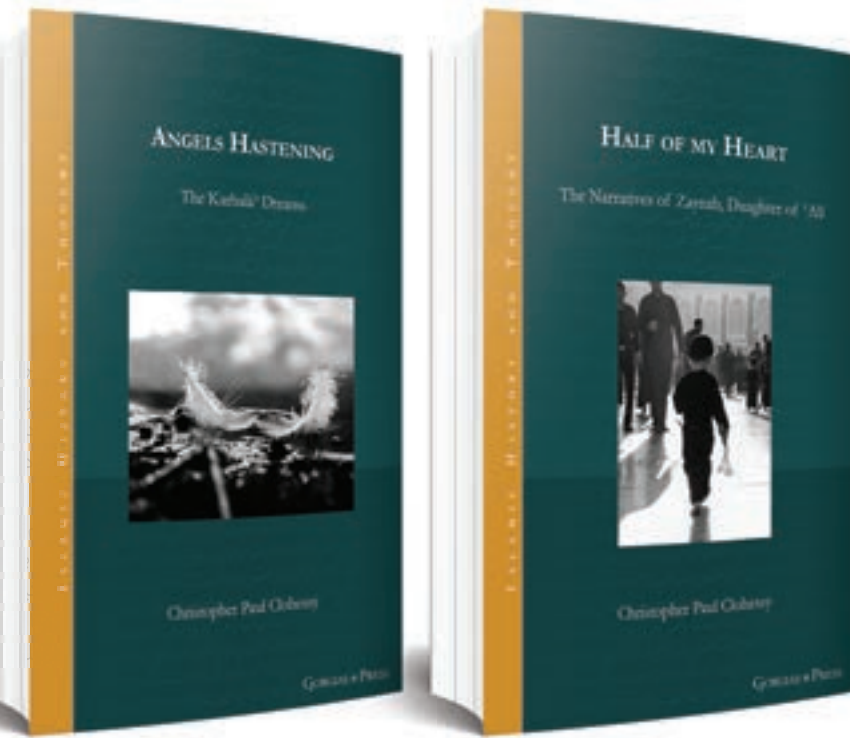
باشد، اگر وجود داشته باشد هم بسیار کم است. نگارش کتاب [حضرت] زینب(س) به روش مشابهی انجام شد؛ ۲ نفر از ما کشیش‌های کاتولیک که در مطالعات عربی و اسلامی دارای تحصیلات دکتری

هستیم، روزی مشغول صحبت بودیم و از اینکه پژوهشگران اسلامی آثار آکادمیک اندکی درباره زنان بزرگ اسلام نوشته‌اند، تأسف خوردیم. برای مثال، تا جایی که من اطلاع دارم، هیچ زندگی‌نامه درخوری درباره بانو خدیجه(س) وجود ندارد. بنابراین توافق کردیم که هر یک درباره یکی از بانوان بزرگ اسلام زندگی‌نامه جامعی بنویسیم. فوری مجذوب شخصیت حضرت زینب(س) شدم، زیرا ادامه مطالعاتم درباره زندگی مادر و برادر ایشان بود و همچنین بررسی‌هایی که درباره واقعه کربلا انجام داده بودم. دلیل نوشتن هر ۲ کتاب نگرانی من از این بود که دانشمندان شیعی شرح حال کامل و آکادمیکی از زنان بزرگ اهل بیت پیامبر(ص) که براساس منابع اصلی عربی بنا نهاده شده باشد، ننوشته بودند. این همان کاری است که من سعی کرده‌ام در هر ۲ کتاب انجام دهم. من همچنین سعی کرده‌ام زندگی بانو فاطمه(س) و بانو زینب(س) را به‌عنوان نمونه‌هایی از حقیقت و عدالت به جهانی غیرمسلمان و انگلیسی‌زبان ارائه کنم.

● از نگاه شما ویژگی‌های اصلی زندگی حضرت زینب(س) چه بوده‌است؟

ارادت زیادی به بانو [حضرت] زینب(س) در دنیای شیعی وجود دارد، اما تحقیقات آکادمیک درباره زندگی او بسیار کم است. این مسئله به نبود شرح حالی مفصل و دقیق درباره ایشان منجر می‌شود. هنگامی که ما زندگی‌نامه دقیقی نداشته باشیم، بیشتر به ایجاد افسانه‌ها یا معنویت‌هایی در حاشیه شناخت وجود اصلی آن فرد منجر می‌شود که بیشتر اوقات این مفاهیم حاشیه‌ای سبب می‌شود ما به‌خوبی آن را نشناسیم و شناخت دقیق ما را دچار مشکل می‌کند و اینکه آن فرد برای ما در دسترس نخواهد بود.

نکنه اصلی درباره بانو [حضرت] زینب(س) این است که او غیرقابل دسترس نیست. او یک انسان واقعی در مقام همسر و دختر و مادر است که در آنجا از سوی مردان و زنان مسلمان و غیرمسلمان به‌ووتوجه و به‌عنوان الگویی از حقیقتی ناب شناخته می‌شود. در این کتاب من سعی کرده‌ام او را در



عدالت‌ورزی هم نیستند. رویارویی آن‌ها با زندگی روزمره ممکن است عادی باشد، اما با وجود این به‌صورت مداوم با انتخاب‌های اخلاقی و موضع‌گیری‌های شخصی درباره عدالت روبه‌رو هستند. این واقعیت است که او به کربلا رفت و مداخلات وی در میدان جنگ و در کنار آن، ایستادگی شجاعانه‌اش در مقابل ۲ مستمگر بزرگ‌روزگار خود و کیفرخواست کوپنده او درباره رهبری یزید، چیزی بیش از گفتن حقیقت در مقابل قدرت حاکمه زمان خود بود. این رویکرد بانو [حضرت] زینب(س) یک صراحت قاطع بود. حقایقی که او بر زبان جاری کرد، فقط ماهیمی از جنس شخصی یا خاص وی نبود. بلکه او به‌دنبال حقیقت و آشکار کردن آن بود. اگر شما به‌دنبال صلح هستید، باید در مسیر عدالت حرکت کنید. اما تحقق عدالت ممکن نیست مگر اینکه همه مردم حقیقت را بدانند و آن را بیان کنند. بانو [حضرت] زینب(س) نمونه‌تمام‌عیار حقیقت‌جویی و گام برداشتن در مسیر عدالت‌ورزی بود.

● شما کتاب دیگری درباره کربلا منتشر کردید، کمی درباره این کتاب توضیح می‌دهید؟

تازه‌ترین کتاب من که در ماه فوریه ۲۰۲۱ منتشر شد، «Angels Hastening The Karbalā' Dream»، «شتافتن فرشتگان، رؤیاهای کربلا»، نام دارد. این اثر درباره رؤیاهایی است که قبل از واقعه کربلا درباره چگونگی شهادت [امام] حسین(ع) نقل شده است. این رؤیاها را جبرئیل به‌صورت الهام و وحی بر پیامبر(ص) نازل کرده است. بخش مهم این کتاب مبتنی بر حدیث مشهور «قاروره» است. این روایت در منابع اهل سنت و شیعه نقل شده است. برخی از قول ام‌سلمه نقل کرده‌اند که [امام] حسین(ع) بر پیامبر(ص) وارد شد. من در این هنگام کنار در ورودی بودم، ناگاه در دست پیامبر(ص) شئی دیدم که ایشان آن را می‌بوسد. درحالی که [امام] حسین(ع) بر روی زانوی پیامبر(ص) در خواب بود، پرسیدم این چیست که می‌بوسی و اشک می‌ریزی؟ پیامبر(ص) فرمود: جبرئیل خاکی از سرزمینی آورد که در آن سرزمین فرزندان به دست اتمن به شهادت می‌رسد. سپس آن خاک را به دست من داد و فرمود: ای ام‌سلمه! اگر دیدی این خاک به خون تبدیل شد، بدان که فرزندان به شهادت رسیده است. ام‌سلمه آن را در ظرفی «قاروره» قرار داد و هر روز به آن نگاه می‌کرد. ام‌سلمه می‌گوید: در روزی آندوه‌بار، آن خاک به خون تبدیل شد. در این حدیث پیامبر(ص) به‌نام سرزمین کربلا نیز اشاره می‌کند. در این کتاب به زوایای مختلف این موضوع با تکیه بر منابع اسلامی پرداخته‌ام.



پروفسور کریستوفر کلوهسی:
تحقق عدالت ممکن نیست مگر اینکه همه مردم حقیقت را بدانند. بانو [حضرت] زینب(س) نمونه تمام‌عیار حقیقت‌جویی و گام برداشتن در مسیر عدالت‌ورزی بود

۱۱ روایت از عشق، تعلیق و گیره‌های کاغذ

رسانه‌های ارتباطی تغییر می‌کند، گذر از دست‌اندا‌زهای ارتباطی که با به‌حاشیه‌راندن مکالمات حضوری در فضاهای کار مجازی و نیمه‌مجازی سر بر آورده‌اند و رهایی از انزوای دیکنه‌شده از سوی هنجارمند رسمی و خشک بعضی فضاهای کار مدرن، فقط بخشی از مشکلات دنیای کار امروزی است. «اتاق کار» تلاشی است برای بازنمایی فضای کار مدرن، ۱۱ متن موجود در کتاب نتیجه تلاش جمعی هنرمندانی است که هر یک در حوزه کاری خود پیشینه‌ای درخشان دارند.

می‌رساند، مقاومت می‌کند. از آن سو به نظر می‌رسد دوران شیرین «روز کاری» تا رپشت در خانه جا بگذارد، مدت هاست به پایان رسیده است. همان ابزار وفادار همیشه همراه، پای همکار و موکل و دانشجو و مشتری و ارباب رجوع را به آشپزخانه و حمام و اتاق خواب بیشتر ما باز کرده است. مدیریت روابط انسانی در فضای کار، حفظ تمرکز و نظم کافی هنگام دورکاری‌ها، کنارآمدن با قواعد و قوانین کاری‌ای که گویی روزانه پایه پای پیشرفت‌های فناوری و جابه‌جایی

نیست. شاید مهم‌ترین تغییری که در زندگی بیشتر شاغلان ایجاد شده است، کم‌رنگ‌شدن مرز بین زندگی شخصی و کاری باشد. گوشی‌های هوشمند و دسترسی تمام‌وقت به دنیای مجازی و رسانه‌های اجتماعی اعتیادآور، تفکیک ساعات کاری و غیرکاری بیشتر ما را در عمل ناممکن کرده است. حتی اگر محل کارمان مجهز به دستگاه ساعت‌زنی باشد، کمتر کسی در برابر وسوسه بررسی کردن مدام گوشی همراهش که پیام‌های لحظه‌ای از اقصی نقاط زندگی غیرکاری را به او

فضای کار همیشه درحال دگرگونی است، اما با وجود همه این تغییرات، خود ما فرقی با اجداد اولیه‌مان نداریم، همچنان که در همه شغل‌ها و اتاق‌های کار دنبال یافتن نقشمان در غار زندگی هستیم. تغییرات عمده از فضای کار سنتی به فضای کار مدرن و از فضای کار حقیقی به فضای کار مجازی، ضرورت ناگزیر تحولات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و مانند این‌ها در عصر حاضرند و کسی منکر تأثیرات گسترده آن‌ها بر هویت، زندگی و روابط انسان قرن بیست‌ویکم

عشق، کتاب، گرسنگی

حسینی نژاد

کتاب‌شناسی از حرفه‌های کهنی است که در طول تاریخ افراد شاخصی در آن رشد و نمو کرده‌اند. سابقه تاریخی این تخصص جذاب به زمانی بازمی‌گردد که کتاب جزو نیازهای مهم زندگی بشری محسوب شد. یکی از کتاب‌شناسان مشهور دوره معاصر، مرحوم آیت‌ا... مرعشی نجفی، است. کتابخانه شخصی ایشان اینک جزو گنجینه‌های ارزشمند نسخ خطی دنیاست و



امکان امیدواری

ارنست بلوخ (۱۹۷۷ تا ۱۸۸۹)، فیلسوف فقید آلمانی، می‌گوید: «اندوهناک‌ترین زبان، فقدان امنیت نیست، بلکه از دست‌دادن توان خیال آن است که چیزها (وضعیت‌های نامطلوب) می‌توانند تغییر کنند.» امید، جان جاری یک جامعه است.

زمانی که یک ملت امیدهای مشخص خود را از دست بدهد و نتواند آینده خود را واقع‌بینانه بسازد، به به‌ایدئولوژی‌ای تن می‌دهد تا خود را امیدوار بسازد، غافل از اینکه باد کاشته و طوفان در می‌کند و به‌جای دستیابی به بهشت مطلوب، جهان خود و دیگران را به یک جهنم تبدیل می‌کند.

امکان آرزومندی، یعنی ظرفیتی که به‌دنبال آن شهروندان یک جامعه در کلیت خود، قابلیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی‌ای را می‌بینند که به‌آآن این امکان را می‌دهد تا از وضعیتی که آن را نامطلوب می‌دانند، رها شوند و به وضعیت مطلوبی برسند. این امکان برای هر جامعه‌ای از هر چیزی مهم‌تر است، حتی از امنیت. زیرا هیچ کشاورز عاقلی، به بهانه حفظ امنیت، بر سر مزرعه‌ای که امید رویددن هیچ گیاهی در آن نیست، متربس نمی‌کارد. پاسبان برای حفظ چیزهایی است که ارزش نگهداشتن داشته باشند. جامعه‌ای که خود را بدون امکان امیدواری بداند، امنیت را هم لازم نمی‌داند.

هیچ چیزی به اندازه‌از بین‌رفتن امید اجتماعی و امکان آرزومندی، امنیت یک جامعه را تهدید نمی‌کند. ملتی که احساس کند براساس فرایندهای طبیعی، شانس‌ی برای تغییر وضعیت نامطلوب خود ندارد و آینده رام دستان او نیست، خود را به جهنم ناامنی و ستیزه می‌اندازد. آن‌وقت است که‌با هیچ نیروی نظامی‌ای امنیت نخواهد آمد.

امکان امیدواری با توصیه و ریش سفیدی به دست نمی‌آید. این امکان زاینده‌تجربه‌تعامل یک ملت با ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خویش است. اگر این تجربه این ملت را به این نتیجه برساند که با همین ساختارها می‌تواند چالش‌های فردا و فرداهای خود را پشت سر بگذارد، بی‌شک برای خود شانس و امکان امیدواری قائل خواهد بود. ملت‌ها دنبال بهانه‌ای هستند تا در سرزمین بخت خویش درخت امید بکارند.

نحسی‌چپ و مبارکی‌راست در برخی فرهنگ‌ها

از دیرباز باورهای درخور توجه و جالبی درباره سمت راست و چپ در ملت وجود داشته است، به این صورت که سمت راست را خجسته و فرخنده می‌دانسته‌اند و سمت چپ را گجسته و تیره و شوم. این اندیشه در گزینش لغات این ۲ سمت و معنای آن‌ها نیز تأثیر گذاشته است. به‌عنوان مثال در زبان پارسی، راست به‌معنای «حق» و «راستی» و «درستی» و... است و «چپ» نیز با «ناراستی» و... در ارتباط است. در ذیل به برخی از باورهای مرتبط با این ۲ سو، در فرهنگ ایرانی، اسلام و عرب و برخی ملل غربی اشاره می‌شود: در فرهنگ اسلامی به بهشتیان «اصحاب الیمین» و به دوزخیان «اصحاب الشمال» گفته می‌شود. «یمین» به‌معنای «سمت راست» و «شمال» به‌معنای «سمت چپ» است. همچنین نامۀ عمل اهل بهشت را به دست راست و نامه عمل دوزخیان را به دست چپ آنان می‌دهند. همچنین عرب‌ها به صیدی که از سمت چپ هویدا می‌شد، «بارح» می‌گفتند و بدان فال بد (تطیر) می‌زدند، اما به صیدی که از سوی راست آشکار می‌شد، «سانح» می‌گفتند و به فال نیک (انلروا می‌گرفتند) در فرهنگ و باور ایرانیان از دیرباز سمت راست، سستی مبارک و نیکو بوده است و سمت چپ گجسته و نامبارک. برای نمونه در داستان رستم و اسفندیار آنجا که اسفندیار رستم را در سوی چپ خود می‌نشاند، رستم برآشفته می‌شود:

به دست چپ خویش بر جای کرد

ز رستم همی مجلس آرای کرد
جهان‌دیده گفت این نه جای من است

به جایی نشینم که رأی من است
به بهمن بفرمود که از دست راست

نشستی بیارا چنان کت هواسـت
استاد دکتر کزازی در توضیح آن ابیات چنین نوشته‌است: «اسفندیار رستم را در سوی چپ خویش می‌نشانند که در باورشناسی ایرانی سوی گجسته و بی‌شگون و اهریمنی است، وارونه سوی راست که سوی خجسته و همایون و اهورایی است، پس این پایه نشاندن کسی در سوی چپ، رفتاری ناپسند و خواردارانه شمرده می‌شده است. در داستان‌ها و افسانه‌های کهن نیز رازین و دستوری که در سوی چپ شاه می‌نشسته است، همواره او را به ناسازی و کفر و خون‌ریزی برمی‌انگیخته است و رازهمون و رازیزنی که در سوی راست می‌نشسته است، به مهر و نرم‌خویی و بخشایش برمی‌انگیخته است.»در تاریخ بیهقی نیز هنگام ماجرای «ذکر برادر کردن امیر حسنک وزیر» چنین می‌خوانیم: «خواجه امیر حسنک را هرچند خواست که پیش وی نشیند، نگذاشت و بر دست راست من نشست و [بر] دست راست، خواجه ابوالقاسم کثیر و بونصر مشکان را بنشاند -هرچند ابوالقاسم کثیر معزول بود، اما حرمتش سخت بزرگ بود- و بوسهل بر دست چپ خواجه، ازین نیز سخت تابید.»چنین می‌نماید که براساس همان باور کهن است که «سمت راست» کسی نشستن، بر «سمت چپ» وی نشستن برتری داشته است و حاکی از ارج و ارزش فرد شاهان و وزرا افرادی را بر سمت راست خویش می‌نشانده‌اند.

شاردن در سفرنامه خود نوشته است: «ایرانیان دست راست را بر دست چپ مزیت می‌دهند.» امروزه هم در تعارفات روزمره و ورود و خروج به‌طور معمول با کسی می‌دانند که در «سمت راست» است. همچنین به کسی که بدخلقی می‌کند، می‌گویند که «از دنده چپ برخاسته است.»در بین برخی ملل غربی نیز چنان باوری بوده است. برای نمونه، در انگلیسی واژه right به‌جز معنای «راست»، به‌معنای «صحیح» و «درست» نیز رواج دارد. همچنین سمت چپ، «left»، نحس و شوم تلقی می‌شده است. نیز لغت sinister که به‌معنای شوم و شرور و... است، در زبان لاتین یعنی «از طرف چپ.» طبق باوری کهن، آنچه که از طرف چپ ظاهر می‌شد، بدشانسی می‌آورد. توضیح دیگری برای ارتباط بدشانسی با طرف چپ این است که غرب، سمت چپ، به سمت غروب خورشید است.

شهرآرآ

روزنامه شهرامید وزندگی

شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹

SHAHRAANNEWS.IR



اندیشه

